

بررسی اندیشه سیاسی خرقانی

* مقصود رنجبر

** علی شبیر خانی

*** عصمت غفاری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱۰/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۵

چکیده

سید اسدالله خرقانی از جمله شخصیت‌های درجه دومی است که در جریان نهضت مشروطه حضور مؤثر داشته و در به صحنه کشاندن شخصیت‌های دینی و سیاسی درجه اول مؤثر بوده است. وی در ضمن فعالیت‌های سیاسی، به فعالیت‌های دینی و علمی نیز می‌پرداخت و سرانجام باعث پیدایی مشی خاصی در اسلام‌شناسی به نام قرآن‌گرایی یا بازگشت به قرآن شد. سؤال اصلی این پژوهش این است که ویژگی اساسی نگرش خرقانی به متون دینی و به‌طور خاص قرآن چیست؟ در پاسخ نویسنده معتقد است که خرقانی در مواجهه با مسائل دنیای جدید به دنبال روش جدید در فهم قرآن و بازخوانی قرآن بر اساس مسائل و مشکلات جدید است. وی در مواجهه با پرسش‌های و نیازهای تازه‌ی عصر جدید که با انقلاب مشروطه در سپهر سیاست ایران مطرح شد و ما در معارف قبلی دینی و سنتی پاسخ آن‌ها را نداشتیم ایده بازگشت به قرآن را مطرح نمود. همین روش و تلاش وی برای استخراج آموزه‌های جدید از قرآن به اندیشه سیاسی سید اسدالله خرقانی جهت‌گیری خاصی را بخشید و وی به برداشت‌های متفاوتی از قرآن در باب مفاهیمی چون حاکمیت، حق الهی حکومت، مینا و محدوده حقوق خصوصی و عمومی، محدوده قانون و قانون‌گذاری دست یازید و در نهایت به طرح دموکراسی اسلامی رسید. این پژوهش با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تفسیری-سیاسی به تبیین مؤلفه‌های اندیشه سیاسی ایشان که می‌تواند قربابت با ایده دولت مدرن داشته باشد پرداخته است.

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

کلیدواژگان: اولوالأمر، تساوی قانون، دموکراسی اسلامی، شیخ اسدالله خرقانی.

* استادیار، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

** دانشیار، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

*** نویسنده مسئول: دانشجوی کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی اسلام، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی،

قم، ایران، رایانامه: e.ghafari@whc.ir

مقدمه

سید اسدالله موسوی خرقانی، مشهور به خرقانی را باید یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌های ایران معاصر دانست؛ چراکه نقش بسیار مهم وی در انقلاب مشروطیت و نیز تعالیم قرآن‌گرایانه او، اثراتی در جامعه ایرانی داشته و دارد. وی در ارتباط گیری گسترده با نخبگان در راستای ایجاد همراهی و همفکری با نهضت مشروطه تلاش فراوانی به کار بست و حتی در وقایع پس از مشروطه؛ مانند قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق‌الدوله و طرح جمهوریت، نقش فعال داشته است. او از اعضای نه‌نفره انجمن ملی ملک‌المتکلمین بود که برای همراه کردن علمای عتبات با مشروطه راهی عراق شد و توانست حمایت آن‌ها را جلب نماید.

خرقانی از همان سال‌های جوانی، به افکار تجددطلبانه گرایش پیدا کرد و این دیدگاه را هرچند با فراز و فرود تا پایان عمر حفظ نمود. او از شاگردان شیخ هادی نجم‌آبادی روحانی متجدد عصر ناصری است که مکتبی بر چهار محور قرآن‌گرایی، عقل‌گرایی، مبارزه با خرافات دینی و تسامح و تساهل مذهبی بنا نهاد. سید اسدالله خرقانی در دوره رضاخان در پاسخ به اقتضانات شرایط روز مکتب استاد خود را احیاء کرد.

قرآن‌گرایی محور گفتمان خرقانی است. به اعتقاد خرقانی قرآن خیر مشترک است که فرقه‌های مختلف می‌توانند حول محور آن به اشتراک برسند.

مطالعه اندیشه سید اسدالله خرقانی از چندین جهت حائز اهمیت است. اول اینکه ایشان از فعالان سیاسی دوران مشروطه بودند. دورانی که مبدأ تمامی تحولات سیاسی - اجتماعی صد و پنجاه‌ساله اخیر ایران بوده است. دوم آنکه وی از نواندیشان دینی عصر پهلوی بوده است؛ که به دنبال ناکامی مشروطه و انحرافات از موازین اولیه با عبور از فقه به راهی نو و گفتمانی دیگر می‌اندیشید؛ و از پیشگامان متفکر قرآن‌پژوه است که هدفشان از بازگشت به قرآن، نوعی اصلاح‌طلبی و پیرایش دین از مسائلی بود که به دین افزوده شده بود قرآن برای ایشان یک منبع متفکرانه برای نشان دادن قابلیت و انعطاف اسلام در گفت‌وگو با مدرنیته و ابزاری برای تغییر از وضع فکری قبلی به دوره جدید بود و برای خروج از بحران دوگانه استبداد و مشروطه دیدگاه دموکراسی اسلامی را طرح می‌کند.

او در رساله روح التمدن و هویت اسلام به ویژگی‌های دموکراسی که به معنای حکومت قانون و رعایت حقوق و حدود برای افراد جامعه است می‌پردازد که



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

ضمن توجه به مبانی برابری، آزادی، عدالت که از محورهای مهم دولت مدرن است از خاستگاه اسلامی نیز برخوردار است.

بر اساس اندیشه سیاسی خرقانی حاکم جامعه اسلامی هم باید از ویژگی‌های دینی برخوردار باشد که قرآن بیان کرده است و هم باید منتخب مردم باشد. چگونگی انتخاب حاکم در اندیشه خرقانی در آن دوران، موضوعی است که در برابر دو جریان عمده مطرح می‌شود؛ از سویی در برابر قائلان اندیشه ولایت‌فقیه که به انتخاب مردم و اصول دموکراسی علاقه‌مندی نشان نمی‌دادند و از سوی دیگر، در برابر اندیشه‌های غربی که بر جدایی کامل دین و سیاست می‌اندیشیدند؛ در واقع او به دنبال احیای تعادل در جامعه آشوب‌زده ایران است.

اندیشه سیاسی خرقانی

آزادی مذهب (تسامح مذهبی)

از دید روشنفکران ایرانی فرقه‌گرایی به عنوان یکی از عوامل اصلی توسعه‌نیافتگی در ایران و بیشتر کشورهای شرقی شناخته شده است. کسروی در تاریخ مشروطه ایرانی بر این مطلب صحه می‌گذارد و یکی از دلایل شکست غم‌انگیز نهضت مشروطه را اختلاف قبیله‌ای و مذهبی می‌داند:

تمام ایرانیانی که اندکی آگاهی دارند، از عقب‌ماندگی کشور- به ویژه افول ایران از یک امپراتور بزرگ و قدرتمند به دولتی ضعیف و کوچک- نگران شده‌اند. ریشه انحطاط در کجاست؟ در اوایل این قرن روشنفکران می‌توانستند ادعا کنند که مقصر اصلی، مستبدینی بودند که نفعی پنهانی در بی‌سوادی و جهل مردم کشور داشتند؛ اما در حقیقت بیست سال پس از حکومت مشروطه ما نمی‌توانیم همان پاسخ را بدهیم. اکنون می‌دانیم که تقصیر اصلی نه بر گردن فرمانروایان بلکه فرمان‌برداران است. آری، علت اصلی توسعه‌نیافتگی در ایران و شاید در بیشتر کشورهای شرقی تفرقه و اختلاف میان توده است. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۵۷)

خرقانی نیز همانند سایر روشنفکران، اختلاف مسلمانان با یکدیگر و فرقه شدن آن‌ها را مهم‌ترین عامل انحطاط جوامع اسلامی می‌داند. به اعتقاد وی علت تام آغاز انحطاط نیز دوری مسلمانان از قرآن بوده است. وی معتقد است فرقه‌های اسلامی

هریک برای اثبات حقانیت خود به کتاب‌هایشان تمسک جسته، فرقه دیگری را دفع می‌کنند. خرقانی به تعصب مسلمانان به مبانی فرقه ایی خود انتقاد دارد و می‌گوید: کتاب‌های تألیف شده فرقه‌های اسلامی در اثبات حقانیت هر فرقه نظر عمده به دو دسته از اشخاص بوده: یکی هم عقیده با مصنفین، دیگری مخالف عقیده آن‌ها. صنف اول را توصیف و تمجید کرده، صنف دوم را توبیخ و ملامت می‌کنند. نسبت به عقاید خود عده ایی ممدوح و عده‌ای ملامت می‌شوند، دسته‌ای اهل بهشت و دسته‌ای دیگر را اهل جهنم می‌دانند، هر یک بهشت و جهنم را به اختیار قلم خود تقسیم می‌نمایند. این روش موجب دشمنی و اختلاف بین اهل قرآن می‌شود. نتیجه آن از بین رفتن اعلی‌الاممی مسلمین شده است که ما در این عصر با خون دل شاهد آن هستیم. در علت اولیه انحطاط مسلمین آنچه تفکر و تدبر کردیم جز اختلاف کلمه و تشتت آرای مسلمین چیزی نیافتیم. (خرقانی، ۱۳۳۹: ۳۴)

خرقانی اخوت اسلامی را اولین پله و نخستین پایه ترقیات مسلمین می‌داند؛ و بر این باور است این اخوت صورت نخواهد گرفت مگر اینکه مسلمین این تجدید بیعت با قرآن مجید نمایند. (خرقانی، ۱۳۳۹: ۱۵۶)

در ادامه با تکیه به آیات مَن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا (نساء، ۸۰).

قُلْ إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (آل عمران، ۳۱).

سازوکار تأسیس اخوت اسلامی را این‌گونه بیان می‌کند: متدین کسی است که تمام اقوال و افعال بیست‌ساله ذات اقدس-سما قدره-عمل نماید و از آن حضرت پیروی نماید تا مصداق مسلم و علاقه‌مند به قرآن و پیرو دین محمد (ص) باشد، پس از آنکه مصداق مؤمن شد، به هر یک از مذاهب مختلف مسلمین داخل شود و برای تحصیل و وقوف بر بعضی دقایق دینی هر نام و عنوانی بر خود گذارد، حرجی بر او نخواهد بود. (خرقانی، ۱۳۳۳: ۱۵۸-۱۵۷)

اگرچه خرقانی به مسئله تعصبات مذهبی از منظر اتحاد و همدلی و وحدت انتقاد می‌کند اما پیامد تعریف وی از متدین همانا برابری حقوق مساوی مذهبی است که یکی از پربهاترین حقوق انسانی در اعلامیه حقوق بشر است.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

نسبت دین و سیاست

خرقانی به عنوان یک عالم شیعی به سیاست نگاهی دینی دارد. او مانند سایر نوگرایان دینی این نسل که قرائت اسلام سیاسی از دین دارند برای سیاست منشأ و تبار دینی می‌جوید.

خرقانی بر کامل بودن اسلام به لحاظ داشتن یک نظام برای تمامی ابعاد زندگی تأکید دارد؛ به عبارت دیگر «اسلام دین حقوقی است و دین اجتماعی و سیاسی است و دین مساوات و عدالت و اقتصادی و ثروت است» و به‌هرحال برای همه بخش‌های زندگی برنامه دارد.

وی مجموعه این وجوه را در هشت مورد بیان کرده است که هر کدام آن‌ها دربرگیرنده بخشی از مسائل اعتقادی یا عملی در جامعه‌اند. (خرقانی، ۱۳۳۹: ۶۱-)

(۵۸)

۱. اخوت و برادری مسلمین
۲. مشاوره در حفظ و اجرای احکام دین
۳. وجوب اجتماعی و اتفاق مسلمین
۴. وجوب تبلیغ احکام دین
۵. امر به معرف و نهی از منکر
۶. اجرای حدود و قصاص، تقسیم بیت‌المال بین مستخدمین دولت اسلامی
۷. جهاد دفاعی. (خرقانی، ۱۳۳۹: ۱۶۳)

خرقانی درباره سیاسی بودن این امور هشت‌گانه می‌نویسد:

این امور هشت‌گانه، سیاسی محض است یا جنبه سیاسی آن‌ها بر جنبه عبادی غالب است و علما از جهات سیاسی بودن آن‌ها را از وظیفه خودشان نمی‌دانند و جهات سیاست شرعیه را به عهده حکومت وقت می‌دانستند. غرض تقدم و معمول به بودن عبادات و مهجور ماندن باقی احکام از روی عمد و غرض نبوده. حاشا وکلا مؤمنین در همه ادوار امور دارای حسن ظن بودند و از نسبت به عمد و فرض مبرا بوده و خواهد بود؛ ولی غفلت و جهالت که فطری نوع بشر است، علت اصلی در این زمینه بوده که احکام نوعی مشترک که علت تامه حفظ ناموس اسلام است، مهجور مانده و باب عبادات که قائم به اشخاص و آسان‌تر احکام اسلام است، به اجرا درآمده است. (خرقانی، ۱۳۳۹: ۱۶۲)

استبداد و آزادی

خرقانی درک روشنی از استبداد و دموکراسی دارد. در فصل اول رساله روح التمدن و هویت اسلامی، درباره معنای استبداد و آزادی سخن می‌گوید و حکومت را به استبدادی و یا قانونی تقسیم‌بندی می‌کند

حقیقت استبداد این است که ارادات بوالهوسانه غیرقانونی یک یا چند نفر بر دیگران نافذ باشد، نه به‌طور تساوی. اولی را حاکم و دومی را محکوم می‌گویند. مثلاً اگر یک نفر در ممالک یا در یک مملکت یا در یک ناحیه و قصبه و طایفه نافذ الحکم باشد و دیگران محکوم او باشند یا چند نفر در یکی از این موارد به ارادت شخصی حاکم باشند. بر جمعی دیگر که محکوم باشند، این نیز حقیقت استبداد است؛ و استبداد پارلمانی که جدیداً در ممالک متمدنه عنوان‌شده، از این قبیل است. ملاک استبداد وحدت حاکم نیست بلکه روح استبداد، نفوذ رأی کسی است بر کس دیگر، نه به طریق مساوات بدون اقامه دلیل و رجحان؛ چه صاحب رأی نافذ، یک نفر و چه اشخاص متعدد باشند.

در ادامه وی تقابلی بین دموکراسی و استبداد می‌اندازد و با فرض اینکه روح حقیقی اسلام و دموکراسی همان آزادی است می‌افزاید: حقیقت حریت این است که کتاب قانون حاکم باشد بین افراد ملت و سکنه یک مملکت و مباشر اجرای قانون، چه یک نفر باشد و چه جماعت؛ حقیقت و روح آزادی تساوی افراد ملت عموماً بدون ملاحظه هویت شخصی در محضر قانون، است ولی تعیین مجری آن به اسم سلطنت یا به جمهوری یا به خلافت، در این موقع اهمیت ندارد و در جریان قانون مساوات هم مداخلیتی ندارد (خرقانی، روح التمدن، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۴۸-۱۴۷)

در اینکه مبنای طبیعی استبداد چیست، وی بر این باور است که انسان‌ها ذاتاً بنای تخطی و تجاوز از حدود خود را دارند انبیا برای کنترل این تجاوز و ستم آمدند؛ بنابراین شریعت اسلامی عهده‌دار دیانت حقوق و حدود بشر و ذمه دار بسط قوانین مساوات و موااسات است. (جعفریان، ۱۳۸۲: ۸۳)

وی در رساله حجاب، آزادی را به دو نوع تقسیم می‌کند: حریت حقوقی و حریت دینی. حریت حقوقی آن است که شخص در حفظ مختصات خودش از جهات نفوس و اعراض و اموال» به‌گونه‌ای باشد که کسی نتواند بدون حکم شرع یا قوانین موضوعه عرفی، حقوق او را سلب کند. این امری پسندیده است که بر



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

اساس آن، نمی‌توان حق حجاب را از مردم گرفت. آزادی حقوقی چیزی است که شرع انور اسلام صریحاً به عامه ناس رسانده است؛ اما مع الاسف «حریت و آزادی حقوقی در ایران نیامده است؛ اما حریت دینی یعنی مختار بودن اشخاص در اقامه دین و ترویج منهیات دینانی یا به عبارتی آزادی در رواج بی‌دینی و مظاهر آن مانند قمارخانه‌ها و شراب‌خانه‌ها و فاحشه‌خانه‌ها و تماشاخانه‌ها، اگرچه متجددین به نمایش اخلاق شهرت می‌دهند است. نتیجه پدیده تجدد در ایران آن بوده است که حریت حقوقی که حافظ حدود و حقوق اشخاص است متروک و بجای آن‌ها آزادی دینی نسبت به اسلام معمول به شده است (خرقانی، رساله حجاب، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۲)

خرقانی به تفاوت آزادی در حقوق سیاسی و حقوق دینی باور دارد. خرقانی دو روایت از آزادی را از هم تفکیک نموده است. آزادی سیاسی و آزادی ناشی از مذهب؛ او از تقلیل آزادی‌های دینی به بی‌بندوباری‌های اخلاقی و دیگر وجود منفی آزادی انتقاد می‌کند.

تقسیم قانون به شرع و عرف و مشروعیت جعل قانون

در اندیشه خرقانی شریعت پایه زندگی و حاکم انتخابی مسلمانان نیز مجری احکام شریعت است؛ اما دولت مدرن نیازمند به قوانین فراتر از شریعت است، قوانین موضوعه در دولت‌های مدرن شامل قوانین شرعی و عرفی است. (فیرحی، ۱۳۹۰: ۵۰۱)

خرقانی در توضیح این دو نوع قانون، قوانین را به دو نوع تقسیم می‌کند: قسم اول قوانین شرعی و الهی است که نحوه اجرای آن را خداوند معین کرده است و باید طبق دستور الهی اجرا شود. قسم دوم قوانین بشری است که شیوه قانون‌گذاری و اجرایی شدن آن باید با نظر همه افراد جامعه صورت گیرد.

او در خصوص مکانیسم قوانین در حوزه عرف یا همان غیر منصوصات شرعی می‌نویسد: احکام عرفیه که بیان آن‌ها از وظایف اولیه شرعی نیست، از قبیل قانون اداری وزارتخانه‌ها، این سنخ امور راجع به هیئت مقننه است برای هر موضوع عرفی حکمی موافق عادات و اخلاق مملکت وضع نمایند. لزوم طراز اول [مجتهدین خمسه موضوع اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه] راجع به این مقام است که احکام موضوعه مخالف صریحه با اصول دینانت نداشته باشد.

این دو جلد، یکی احکام شرعی و دومی، عرفیات مضمونه هیئت مقننه منظمًا قانون جاریه خواهد بود. (خرقانی، رساله مقدسه قضا و شهادت، به نقل از فیرحی، ۱۳۹۰: ۵۰۱)

وی در بخش احکام عرفی هم که مقصود قوانین اداری است که در شرع حکمی برای آن‌ها نیامده است، ملاحظه مصالح عقلی را بسیار اساسی دانسته و از ترجمه بی‌رویه قوانین ملل دیگر برای ایران بدون توجه به مصالح انتقاد کرده است. (خرقانی، رساله عدلیه، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۲: ۹۸)

بنابراین خرقانی معتقد است در وضع قوانین عرفی آنچه باید رعایت شود این است که احکام موضوعه مخالف صریحه با اصول دیانت نداشته باشد و وضع قانون بر اساس موازین اسلامی باشد.

از فایده عملی رفع این ابهام نباید غافل شد؛ «الزام به وضع قانون بر اساس موازین اسلامی» با «منع وضع قانون مخالف اسلام» یکسان نیست؛ اگر تکلیف مجلس «وضع قانون بر اساس موازین اسلامی» باشد در این صورت دامنه ابتکار مجلس محدود است. چراکه معلوم نیست چگونه با تکیه بر منابع اصلی یعنی قرآن و سنت می‌توان با رعایت مصالح جامعه برخی از قوانین را وضع نمود. به‌عنوان مثال میزان جریمه قاچاق ارز چگونه از این منابع به دست می‌آید؟ وانگهی در مجمع قانون‌گذاری چه کسی صالح به استنباط مقررات موردنیاز جامعه از قرآن و روایات است؟ البته بدیهی است که قرآن کتاب کاملی است و حاوی تمام امور زندگی است؛ و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین (انعام، ۵۹) طبق تفاسیر هر آنچه هست و نیست و هر آنچه در آینده هست و نیست خواهد شد در کتاب مبین مطرح شده است؛ اما مسئله این است که در وضعیت موجود در یک پارلمان قانون‌گذاری چه کسی مختص استنباط این احکام است؟

اما اگر تکلیف مجلس «عدم وضع قوانین مغایر موازین اسلامی» باشد آنگاه مجلس در تمام مستحدثات و مسائل روز جامعه می‌تواند قانون وضع کند. وانگهی در استفاده از منابع اسلامی و غیره آزاد است و فقط نباید قوانین مغایر با اسلام وضع نماید.

خرقانی مشروعیت جعل قانون را وابسته به اراده و مشیت عامه ملت می‌داند و می‌نویسد:

چون مملکت به نظر وحدانی من عمومی است، پس غیر از خود ملت احدی



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

حق جعل قانون برای آن ندارد. هیئت اجتماعی از جهت اجتماع باید جعل قانون نماید. هیئت مقننه چون از اعضای جمعیت است، به این لحاظ می‌تواند جعل قانون کند؛ مشیت و اراده هیئت حاکمه و مقننه منبعث و برانگیخته از مشیت و اراده عامه ملت است و چون هیئت مقننه و حاکمه مظهر و مجلای من عموم و اراده‌اش نماینده، اراده من عموم است، من عموم مبدأ حس و شعور و به منزله مخ است. هیئت مقننه و حاکمه زبان گویای طوطی‌وش آن است. به این لحاظ می‌تواند به عنوان وکالت کفالت متسلسله جمعیت ملت را تربیت و اجرا نماید. (خرقانی، ۱۳۳۷: ۹)

برخورداری انسان از حقوق

خرقانی که خود نماینده دوره سوم مجلس شورای ملی بوده است، با توجه به نیازهای موجود در جامعه جدید ایران برای قانون‌گذاری و با توجه به تفکرات مسلط حقوقی در جامعه جهانی - که در آن هم در لیبرالیسم و هم در مارکسیسم بر حقوق افراد جامعه و حقوق جمعی تأکید می‌شود - شروع به نظریه‌پردازی در حقوق اسلامی می‌کند.

خرقانی در مقدمه رساله روح التمدن و هویه الاسلام، ابتدا تعریفی از حد و حدود آن می‌کند. و می‌گوید: حق چیزی است که به کسی اختصاص دارد و حد، حدود و نهایت آن حق است. جایی که صاحب حق، فراتر از آن نبایستی تصرف کند والا تجاوز محسوب می‌شود؛ و سپس بعد از تعیین حدود و حقوق، حکومت عادل و متمدن را حکومتی تعریف می‌کند: که حافظ حقوق ملت باشد و در سایه حکومت وی کسی نتواند از حدود حقوق خود تجاوز کند. بر اساس نگرش وی "طبیعت حق و حد" "عدم تمایز صاحبان حق و حدود" است. (جعفریان، ۱۳۸۲: ۸۱)

سپس به تقسیم‌بندی حقوق می‌پردازد. در این تقسیم‌بندی، وی از حق شرفی یاد می‌کند که به دو بخش شرف شخصی و شرف نوعی تقسیم می‌شود؛ و شرافت نوعی را حقوق عمومی می‌داند که در قلمرو سرزمین - ایران - با پشتوانه عناصر قومی و دینی بر پایه خواست و اراده‌ی افراد "قوانین داخله ما که مظهر آراء ملت است" عینیت می‌یابد.

ولی شرافت نوعی که عبارت از شرافت قومی و دیانتی باشد، در این عصر از فضای مملکت ایران و از سلول‌های دماغی ما، به کلی مهاجرت کرده. و قوانین

داخله ما که مظهر آراء ملت است در جنب انگشت‌های کوچکی پلتیک اجانب به توسط دسایس چند نفر خائن ملت کش مملکت فروش، عقیم و خنثی نمی‌ماند. باین حال مشهود، دعوی شرافت قومی جزاف و با جهالت و جنون توأم است. چون حق نیست، حد هم نیست. (خرقانی، رساله روح التمدن به نقل از جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۳۹)

بدین ترتیب خرقانی در کنار به رسمیت شناختن مالکیت و حقوق فردی مالکیت و حقوق در سطح اجتماع را مطرح می‌کند؛ و بدین ترتیب حق سیاسی برای انسان قائل می‌شود.

خرقانی در توضیح دیدگاه خود نسبت به مسائل سیاسی اسلام می‌نویسد:
احکام سیاسی اسلام از حقوق مشترکه است، هیچ‌کس (هر که باشد) حق تصرف و تغییر در امور مشترکه را ندارد، مگر به اذن شرکا. پس تغییر احکام سیاسی آن نسخ حکم خدا و توهین به شارع اقدس اسلام و ظلم به مسلمین و عمل جزافی است که شرافت سی میلیون ملت را رخنه دار می‌کند و اعمال قدرت استبداد است به هیئت اجتماعیه و هیچ دلیل عقلی و منطقی مساعد و مؤید آن نیست. (خرقانی، ۱۳۳۷، ۴)

بنابراین از نظر خرقانی دخالت در حقوق مشترک بدون اذن صاحبان حق که کل جمعیت جامعه را شامل می‌شود، استبداد و خودرأیی است و عملکرد حاکمان بدون اذن مردم حرام و موجب از بین رفتن مصلحت عمومی جامعه می‌گردد. حضور مردم در عرصه‌های عمومی مخصوصاً سیاسی لازم و واجب است و از آنجاکه قانون عرفی از حقوق مشترکه منشأ می‌گیرد هیچ‌کس حق وضع قانون و اجرای قانون را در جامعه نخواهد داشت، مگر با اجازه و رأی مردم. (خان محمدی، ۱۳۹۲: ۱۳۶)

پس بنا بر برداشت جدید خرقانی از مسائل سیاسی اسلام امر سیاسی از مقوله حق و نه تکلیف است. او با استفاده از اصل شراکت حق تعیین سرنوشت افراد را به‌طور کامل در اختیار خودشان قرار می‌دهد و لذا حقانیت اعمال اقتدار را به خواست و رضایت مردم -شرکا- وابسته می‌سازد.

در ادامه خرقانی به رابطه دولت و ملت و وظایف دولت می‌پردازد. طبق نظر او در جامعه واقعی اسلامی، قانون حاکم است و قانون بر دولت‌مردان و مردم به‌طور مساوی حکومت می‌کند:



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

از ضیق عبارت و تنگی قافیه گفته می‌شود مملکت یعنی هیئت حاکمه و هیئت محکومه و گرنه نظر به روح حقیقت و هویت جوهر معنی، مملکت «یعنی حقوق من عموم» مملکت «یعنی جریان حقوق مشترکه و کفالت متسلسله». مملکت یعنی «مرباطات بین بینی و حیات اجتماعی» و افراد ملت «یعنی اعضای اجتماعی که زندگی هر یک زندگانی اجتماعی است نه شخصی» دولت «یعنی حافظ جریان حقوق اجتماع» دولت «یعنی جامعه اجتماع» دولت «یعنی حقوق مشترکه» دولت «یعنی جلب نفع و دفع ضرر و جریان عدالت و ارتفاع ظلم من عموم». (خرقانی، ۱۳۳۷: ۱۰-۹)

از بیان بالا معلوم می‌شود دولت و جامعه متمایز از هم بوده است و دولت نگهبان و حافظ حقوق ملت است نه مالک. خرقانی درصدد است که برخلاف نظریه‌های سنتی-که اصل را حکومت دانسته و حاکمان را تشویق می‌کردند با مردم با عدالت رفتار کنند-جامعه و ملت را اصل قرار داده، حاکمان را نمایندگان وابسته به مردم معرفی می‌کند این اندیشه به نظریه‌های دولت حداقلی یا دولت محدود در سنت لیبرترین (libertarian) نزدیک است. این نوع حکومت که بر آزادی اراده، آزادی فردی و مساوات استوار است، اختیارات حکومت را به حداقل‌های ضروری تقلیل می‌دهد و غایت دولت را به نظم و امنیت داخلی و دفاع از تهاجم بیگانه محدود می‌کند. (فیرحی، ۱۳۹۴: ۲۰۶)

خرقانی در ادامه، قیام علیه حکومتی که طبق قانون عمل نمی‌کند و قواعد عمومی را در اداره جامعه مدنظر قرار نمی‌دهد، لازم و واجب می‌داند. خرقانی حاکم مستبد را متجاوز به حقوق ملت معرفی می‌کند و معتقد است طبق نظر قرآن، متجاوز باید قصاص گردد و از بین برود:

و در متن واقع و قانون بشری، حاکم، قانون مساوات مطلق است. محکوم افراد اجتماعی خواه هیئت حاکمه خواه هیئت محکومه؛ زیرا که هر یک از حیث عضویت اجتماع انباز دیگری است و زبان هر یک زبان جامعه مدغم فیه است. از این دو مدغم و مدغم فیه و شامل و مشتمل تعبیر می‌شود به «من عموم» هر یک از حاکم محکوم که جامعه را پیراید حیثیت و قایه هویت خویش نماید، مردود جمعیت و ملعون فطرت بشریت است. شیطان انفرادی وسیع وحدانی است که جمعیت را طعمه خود کرده و اگر جمعیت چنین شخصی را طعمه خویش کند، به حکم عقل قصاص کرده است: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

بررسی
اندیشه سیاسی
خرقانی
(۵۹ تا ۷۹)

(بقره، ۱۷۹) این است حقیقت حکومت ملی که اکنون تمام دنیا مدعی آن است.
(خرقانی، ۱۳۳۷: ۱۰)

خرقانی از بحث‌های قانون‌گذاری بالا این نتیجه را می‌گیرد که هیچ فردی نمی‌تواند بر مردم حکومت کند، مگر اینکه به صورت قانونی و با اراده ملت به قدرت رسیده باشد:

واضح شد که هر انسانی در جهات سه‌گانه آزاد و همه افراد در حقوق اجتماعی سهم و شریک‌اند. حقوق مملکتی (مقننه و مجریه) راجع به جامعه ملت و مملکت حقوقی است. هیچ فردی و شعبه و مقامی به عنوان خصوصی حق تصدی قانونی ندارد. اگر بگویند قانون مملکتی که به اراده عموم ملت وضع شده، مقتضی فلان است، باید همه افراد اطاعت نمایند؛ زیرا که قانون مملکتی ناشی از آرای عموم و تصدیق هر ماده، تصدیق حق مشترک است و تصدیق حق مشترک، با فطرت انسانی توأم و قرین است و وقایه حقوق شخصی است در ظل ظلیل اجتماع و اگر بگویند فلان شعبه و فلان شخص قانون گذارده، این حرف منافی حقوق اجتماع و مخرب جامعه مملکتی و مخالف منطق ربوبی و ظلم به افراد و غصب حقوق آن‌هاست. افراد ملت نباید این حرف را به حس قانون تلقی نمایند و باید جدا دفاع کنند؛ زیرا که نظر عموم تقریباً نظر رحمانی است و نظر شخصی از لحظات شیطانی است که به یک مغز بوالهوسی القا و از دهن خودمختاری بیرون آمده، در محله حقوق و حدود و کفالت بین بینی قابل اعتنا نیست. هر ملتی که به این مثابه عالم به حقوق خویش نباشد، انسانیت از آن ملت صحت سلب دارد. مسلم که دارای دین حقوقی است. (خرقانی، ۱۳۳۷: ۱۱)

تعریف سیاست از حقوق مشترک و نوعی در دیدگاه خرقانی و توجه او به اراده ملی در وضع قوانین او را به تعریف جدیدی از جامعه و دولت سوق می‌دهد؛ او اجتماع شهروندان را نه بر جماعت مؤمنان که بر قانون اساسی استوار می‌سازد درحالی که تا آن زمان در بین متفکران اسلامی طرح چنین تعریف‌هایی از ملت و دولت معنا نداشت؛ و فرد مسلمان تعلق به امت اسلامی داشت پیش از خرقانی معمولاً متفکران اسلامی، فقط بحث امت اسلامی را و جامعه اسلامی را طرح می‌کردند و مرزهای سیاسی را به رسمیت نمی‌شناختند؛ اما در این میان خرقانی طبق نیازهای واقعی جامعه، قلمرو سرزمینی مشخص با ویژگی‌های مشترک قومی، ملی و دینی را به نوعی دولت و ملت را به رسمیت می‌شناسد.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

با این مجموعه حقوقی، ملت در معنای جدید، تعیین حقوقی پیدا می‌کند. چهارچوب قانونی دولت به مفهوم جدید، معین و تدوین رابطه دولت و ملت، بر پایه یک نوع دموکراسی به تعبیر خرقانی دموکراسی اسلامی معلوم می‌شود.

دولت و حکومت

دیدگاه خرقانی در مورد حکومت و دولت در زمانی ارائه شد که مسئله دولت و حکومت مورد مناقشه جریان‌های فکری-سیاسی پهلوی اول بود.

ماتریالیست‌ها و دربار از ایده جدایی دین از دولت سخن می‌گفتند و جریان مذهبی بر تفکیک‌ناپذیری اسلام و سیاست اصرار داشتند. (فیرحی، ۱۳۹۰: ۴۹۴) برای ورود به طرح دیدگاه اندیشه خرقانی در مورد حکومت ابتدا باید مروری بر دیدگاه ماتریالیست‌ها درباره حکومت داشته باشیم.

ماتریالیست‌ها دیدگاه ویژه‌ای درباره دولت در ایران داشتند یکی از منسجم‌ترین دیدگاه‌های مواضع مادی‌گری را می‌توان در برنامه فرقه جمهوری انقلابی ایران دید؛ که توسط تقی‌آرانی و یارانش تدارک شده بود.

در این برنامه شکل حکومت، جمهوری دموکراتیک اعلام شده بود؛ که به صورت متمرکز باید اداره می‌شد. پارلمان تک‌مجلسی، عالی‌ترین رکن حکومت بود که از طریق انتخابات مستقیم، عمومی و مخفی شهروندان اعم از زن و مرد شکل می‌گرفت. نظام قضایی ماهیت سکولار داشت. هرگونه دخالت روحانیت در امور قضایی برچیده می‌شد و دادستان از طریق رأی مردمان انتخاب می‌شد. در این نظام پیشنهادی، آموزش عمومی، اجباری و رایگان بود؛ و تحصیلات تخصصی خانواده‌های کارگری مورد حمایت دولت قرار می‌گرفت.

همه مدارس خصوصی تحت نظارت دولت بود و با انحلال حوزه‌های علمیه و ملی کردن همه اوقاف دینی و اموال متعلق به مساجد مقرر شده بود علوم دینی همانند دیگر رشته‌های تخصصی تنها در مؤسسات آموزش عالی تدریس شود. این برنامه با لغو مذهب رسمی، به جدایی دین از حکومت تصریح و تأکید می‌کرد. دین امر خصوصی افراد است و نباید اجباری باشد. (شاکری، ۱۳۸۷: ۱۶۸-۱۶۴)

در این میان خرقانی دیدگاه ویژه‌ای درباره قانون، دولت و حکومت در اسلام داشت که می‌توان در دموکراسی اسلامی خلاصه کرد.

تجربه دموکراسی در ایران و به‌طور کلی نوگرایی دینی-سیاسی در جهان اسلام

با مفهوم شوری شروع شده و با آن پیوند دارد. برخلاف دموکراسی غرب که با فردگرایی و حقوق طبیعی آغاز شده است. بدین سان، فرایند مردم‌سالاری در ایران و اقدامات مردم‌سالارانه در اسلام و شیعه، به اعتبار مبانی نظری و شرایط تاریخی - مذهبی، بنیادی متفاوت با غرب دارد. تجربه دموکراسی در مذهب شیعه، با مفاهیم بزرگی چون امامت، غیبت و ولایت به هم تنیده است (فیرحی، ۱۳۸۴: ۱۳۷)

اما خرقانی برخلاف جریان رایج نوگرایی در ایران اساس دموکراسی و مردم‌سالاری اسلامی را در شوری و امامت و غیبت و ولایت نمی‌داند بلکه صرفاً در تساوی حقوق می‌داند.

ایشان در تبیین ماهیت دموکراسی اسلام چنین توضیح می‌دهد:

چون ترتیبات فعلی (انقلاب مشروطه) کفایت در اصلاح امور نوعیه نکرد بلکه موجب شدت مرض شد، به حکم ناموس قومیت لازم است که این موافق اخلاق ایرانی تعدیل شود و چون عودت اوضاع مختاری (استبداد) با آنکه بالطبع غلط بود و مخالف عقل بود، با وضع فعلی دنیا جزو امور غیرممکن است. پس باید وجه سومی اختیار کرد و آن عنوان دموکراسی اسلامی است که مواسات تام و مساوات مطلق نسبت به حقوق ابتدایی و جزایی و حدود آن باشد که به مراتب، اتم از دموکراسی دولت‌های دیگر است، چنان‌که اشاره شد و این عنوان مقدس وجه تمایز ملت ایران از ملل جهان است. (خرقانی، روح التمدن، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۷۸)

خرقانی در پاسخ به این سؤال که برای جلوگیری از هرج و مرج و استبداد حاکمان در ایران چه باید کرد، بر عدالت حقوقی در جامعه تأکید می‌کند و می‌گوید:

هر ملتی که بخواهد از حکومت خودمختاری (استبدادی) اشخاص و ظلم ظالمان خلاص شود و به دایره ترقی وارد گردد، فقط علاج آن در قدم اول و وسط و آخر نشر قوانین مساوات در حقوق محدود مشترکه است. چاره دیگری نیست. روشن است خط مستقیم در تأمین مملکت همانا تساوی حقوقی است. (خرقانی، روح التمدن، به نقل از خان محمدی، ۱۳۹۲، ۱۲۷)

دموکراسی اسلامی موردنظر ایشان مبتنی بر مساوات و مواسات اسلامی است و دموکراسی اسلامی را اصلی‌ترین نوع دموکراسی در جهان می‌داند و حتی بر این باور است که دموکراسی تمام ملل ریزه‌خوار نعمت اسلامی است وی بر این باور است:



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

روح سیاست اسلامی حریت و مساوات و مواسات در حفظ حقوق و حدود نوع بشر و حکومت ملی و دموکراسی منتشره در تمام دنیا است؛ یعنی تساوی حقوق و حدود نوع بشر که اول مرام حقوق طلبان و حکومت ملیه که منظور دموکراتی دنیا است، اساساً مأخوذ از اسلام است. بلکه انتشار فرقه دموکراسی قره العین و ثمره الفؤاد اسلامی است که حقیقت دین حنیف اسلام، به این اساس محکم تر و اساس ادیان دیگر ضعیف تر می شود. بلکه اگر کسی در مسلک سیاسی به زیان عقیده مذهبی ادعا کند که انتشار حکومت ملی در تمام دنیا از بشارات قرب ظهور ولی عصر عجل الله فرجه است سخنی است به حقیقت آشنا و از گزاف گویی بیگانه؛ و ما انتشار حکومت ملی و انبساط قوانین مواسات در حقوق را تجدد روح اسلامیت و تقویت قهری ملت و اعاده عملیات چهل سال اول اسلام می دانیم. اگر دانایان اسلام از قوه تقلیدیه اجانب بکاهند و به جانب مقررات اسلام مراجعه نمایند، بالضروره تصدیق خواهند کرد که دموکراسی تمام ملل ریزه خوار خوان نعمت اسلامی است. (خرقانی، رساله روح التمدن، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۵۲-۱۵۳)

از نظراو، نظریه دموکراسی اسلامی بر دو منبع عمده قرآن و صدر اسلام متکی است؛ و دولت چهل ساله نخست اسلامی مهم ترین تجربه تاریخی آن است که حقوق در آن رعایت شده اما بعد از آن استبداد و غضب حقوق ضعفا جایگزین گردید. در این مورد می گوید:

از اول هجرت تا سال چهارم که ریاست اسلامی و تحت عنوان خلافت نبوی بود و اعمال سیاسیّه خلفا شبیه به سیاسیّات صاعد اسلام - صلی الله علیه و آله - بود به اوج عزت اسلامی نائل شدند؛ و پس از چهل سال اگرچه لفظ ساده خلافت برقرار بود ولی سیاست های دربار اسلامی به جباریت و سلطنت ظالمه بدل گشته، رشته مواسات حقوقی در دربار گسیخته شد و مقربان دربار خلافت شروع به غضب حقوق ضعفا کردند و از حقوق جزا و کیفر سیاست اسلامی معاف شدند و بیت المال مسلمین که متعلق به جهات عامه اسلامی بود، ملک شخص خلیفه و سلطان گردید؛ روح مساوات اسلامی منقبض گشت و حریت حقوقی منثلم شد. احکام مشترکه حقوق سیاسی دچار مسامحات هوا و هوس درباری گردید. (خرقانی، ۱۳۳۹: ۱۵۰ تا ۱۵۱)

نسبت بین قدرت و حاکمیت ملی

در نظریه حکومت خرقانی، استبداد حاکمان نیز از دلایل انحطاط فرهنگ و مدنیت جوامع مسلمان شناخته می‌شود. از این رو اصلاح اندیشه اجتماعی و آگاه‌سازی ایرانیان به حقوق خود نیز از امور اصلاحی وی است. اولین گام در این مسیر خارج کردن حکومت اسلامی از هاله قداست و دادن جنبه عرفی و زمینی به آن است. لازمه این تنزل از آسمان قدسی به زمین عرفی آن است که بپذیریم حاکم اسلامی انسانی غیر معصوم و خطاپذیر است. در نتیجه انتخاب او بر اساس آراء عمومی و رجوع به عقل جمعی و نظارت ملت بر عملکرد وی لازم است.

در اندیشه خرقانی، مسلمین خود باید حاکمشان را با توجه به ویژگی‌های قرآنی انتخاب کنند. قرآن این حق را به مردم واگذار کرده است تا حکومت را به اهل آن واگذار کنند. وی مدعی است که خداوند این مسئله را به مردم وا گذاشته و در آن دخالتی ندارد و «قرآن رئیس تراشی نکرده است». (خرقانی، ۱۳۳۹: ۳۶۵)

به اعتقاد وی تنها یک مورد در قرآن ذکر شده است که باید آن را به عنوان یک استثنا در نظر گرفت و آن نصب طالوت به سلطنت از سوی خداست: «و قال لهم نبیهم ان الله قد بعث لکم طالوت الملک و نحن احق بالملک منه ... له الملك و نحن احق بالملک منه ... پیغمبر بنی اسرائیل به آن‌ها گفت خداوند طالوت را برای شما پادشاه قرار داده، قوم گفتند ما به سلطنت احق از او هستیم و او مالی ندارد. پیغمبر فرمود که خداوند او را برای شما برگزید و در علم و جسم و قوت افزود خداوند ملکش را به هر که می‌خواهد می‌دهد خداوند از هر جهت محیط و داناست» خرقانی اضافه می‌کند که «در کتاب و سنت، این یک مورد استثنا به سلطنت از جانب خداوند تصریح شده [است]». (خرقانی، ۱۳۳۹، ۳۲۰)

خرقانی با استناد به آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نساء بر آن است که علما می‌بایست صفات اولوالأمر را برای مردم بیان کنند و آنان خود مصداق آن را انتخاب کنند. او با تفسیر این دو آیه، وظایف دولت اسلامی و حاکم آن و وظیفه متقابل مردم و دولت را تبیین می‌نماید و به این نتیجه مهم نائل می‌گردد که حاکم از دیدگاه قرآن باید انتخابی باشد؛ یعنی نظریه نصب و انتخاب که امروز در جامعه ایران مطرح است. (خان محمدی، ۱۳۹۲: ۱۴۰)

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

نِعْمًا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

معنای اولوالأمر قرآنی

خرقانی در توضیح آیه اولوالأمر تأملاتی چند دارد: اول آنکه آیه اول مربوط به اولوالأمر و حاکمان و وظایف آنهاست؛ و آیه شریفه، حاکم و اولوالأمر اسلام را بیان کرده. در این باب اهمال نشد و این اساس دیانت اسلام تعیین حاکم اسلامی است دوم آنکه حاکم را به صفت و لغت بیان کرده، به طور کلی که وظیفه عمده قانون‌گذاری است، اختصاص به شخص و طایفه‌ای ندارد؛ یعنی نسبت را در او ملاحظه نکرده تا اشعار به این باشد که مناصب خدایی و قانونی راجعه است به علم و عمل به آن قانون، شخص از هر طایفه و قبیله باشد، سوم آنکه در این دو آیه تمام وظیفه حکام را بیان نموده است: وجوب تأدیه امانات و حرمت خیانت، دوم وجوب حکم به عدل میان مردم و حرمت جور و جفا و حیف و میل در حکومت و قضاوت (سید اسدالله خرقانی، ۱۳۳۹: ۲۸۷)

وی دربند چهارم تأملات خود از این دو آیه، به بحث اساسی دوباره اولوالأمر می‌پردازد:

در آیه اولوالأمر فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ» (نساء: ۵۸) این آیه میزان تحمیلی است که کارهای تشریحی و اتیان به وظایف و تکالیف الهیه به امر الهی و اختیار مکلفین است که بعد از امر الهی به اختیار، تأدیه امانت الهی پیامبر و سایر مردم را بکنند و اجباری نیست. همچنین ذیل آیه است به اختیار حکومت عادلانه بکنند نه به اجبار ... (خرقانی، ۱۳۳۹: ۲۸۹)

از عبارات خرقانی چنین بر می‌آید که وی با وجود تأکید بر حکومت قرآن، نقش مردم را نیز بسیار برجسته می‌داند. بنا بر نظر خرقانی مردم باید با اختیار خود تن به چنین حکومتی بدهند و در حکومت قرآن اجبار نیست.

خرقانی حاکمیت اولوالأمر از نظر شرع، عقل و عرف ثابت می‌داند و معتقد است اولوالأمر فقط بر اساس قوانین الهی جامعه را اداره می‌کنند، نه بر اساس هوای نفس و غیره؛ به همین دلیل هر وقت حاکم بر اساس قانون الهی و عدالت رفتار نکند، باید از طرف مردم عزل گردد. در تفکر قرآنی خرقانی عزل و نصب اولوالأمر

در دست مردم قرارداد؛ به عبارت دیگر قرآن شرایط و اوصاف اولوالأمر را بیان می‌کند و تعیین مصداق بر عهده مردم گذاشته شده است. (خان محمدی، ۱۳۹۲: ۱۴۶).

نکات فوق به این معنی است که خرقانی دو فرض را همزمان، در امر حکمرانی لحاظ می‌کند؛ نخست آنکه حکومت حقی است که از سوی مردم به حاکم واگذار می‌شود؛ لذا حکومت را نه حق امتیاز، بلکه امانت نوع تلقی می‌کند؛ ثانیاً با لحاظ حق عزل از سوی مردم در این واگذاری شرط استرداد وجود داشته باشد؛ و صاحبان حق در صورت مخالفت امانت‌دار حق عزل او را دارند.

ساختار سیاسی و نهادهای حکومتی

خرقانی جهت اصلاح امور کشور و در جهت تمرکززدایی از قدرت حاکم و تقلیل معایبی که خود برای شوری باور دارد و از آن به استبداد پارلمانی یاد می‌کند ساختار سیاسی متشکل بر ۵ رکن معرفی می‌کند:

علاج اوضاع حالیه و حفظ هویت ایرانی و سوق آن به صراط ترقی، منوط است به وجود یک موظف و یک وظیفه.

اما موظف عبارت است از پنج مرکز عمده؛ و منشأ اصلی:

- یکی، شورای وکلای ملت.
 - دوم، سنا.
 - سوم، شورای اداری یا شورای مملکتی.
 - چهارم، هیئت وزرا:
- که هر چهار باید از اشخاص معتدل العقل و مستقیم الفهم که دارای افراط و تفریط نباشند، انتخاب بشوند و خود را علاقه‌مند بر استقلال ایران بدانند و آلت اجرای مقاصد اجانب نباشند.
- پنجم، وجود رئیس کل و حامل بیرق مذهب جعفری که نفس نفیس سلطان وقت باشد. (خرقانی، روح القوانین، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۷۵)
- خرقانی تعریف خاصی از ساختار سیاسی مدنظرش نداده است شاید دلیل آن این باشد که وظایف و تعاریف رایج در آن زمان مورد قبول وی بوده است:
- مجلس شوری و سنا دو نهاد قانون‌گذاری هستند که در قانون اساسی مشروطه آمده است؛ اما مجلس سنا تا زمان پهلوی دوم تشکیل نشد.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

هیئت وزیران در ساختار قوه مجریه متصدیان وزارتخانه‌ها و وزیران مشاور تشکیل می‌دادند و مسئولیت دو امر مهم را داشتند:

۱. تنظیم لایحه‌ها و طرح‌های قانونی و تعیین خط‌مشی سیاست کلی دولت و ارائه آن به مجلس شورای ملی برای طی مرحله قانونی
۲. مدیریت تمام نیروهای انسانی و سازمان‌هایی که مأمور اجرای قانون‌های موضوعه دو مجلس بودند (تنکابنی، ۱۳۸۹: ۴۲)

خرقانی نظام سیاسی موردنظر خود را که اصلاحیه‌ای بر دولت مشروطه و اندیشه نائینی است، با پیشنهاد دیگری تکمیل می‌کند. به نظر او، علاوه بر شریعت و هیئت چهارگانه مقننه و حاکم منتخب مردم، لازم است «یک مجلس کبیر ملی از اشخاص عالم بصیر، از علمای قدیم و جدید تا یک‌صد نفر و بیشتر... تأسیس و ... مدتی تعاطی افکار کرده، وظیفه هیئت حاکمه و محکومه را معین نمایند.» هدف از تأسیس چنین مجلسی آن است که اولاً، افکار انفرادی و خصوصی تحت مشاوره آمده، صحت و سقم هر یک معلوم خواهد شد؛ ثانیاً، مدت انعقاد مجلس، آرای عقلای مملکت به مجلس آمده و صلاح و فساد راجع به عامه می‌شود نه به یک عده، ثالثاً، دسته‌بندی‌ها که برهان بی تکلیفی جامعه است، از اثر مجلس متقارب العقیده می‌شوند.

چنین می‌نماید که مجلس کبیر ملی در اندیشه خرقانی متمایز از قوه مقننه و مجلس قانون‌گذاری است. ظاهراً این مجلس بیشتر جنبه نظری و مشورتی دارد و برخلاف مجلس شورای ملی که متشکل از وکلای منتخب ملت است، مجلس کبیر ملی مختص دانشمندان قدیم و جدید و به اصطلاح امروز، عالمان علوم سنتی و مدرن است و وظیفه این مجلس طرح و بررسی ایده‌های جدید و مفید برای جامعه است که پس از مشاوره و تأیید می‌تواند، به عنوان سیاست‌گذاری کلان کشور به جامعه و دولت تزریق شود؛ اما خرقانی توضیح چندانی نسبت به جزئیات این طرح نداده است.

نتیجه

قرآن‌گرایی، تسامح و تساهل مذهبی، تساوی و عدالت حقوقی، مشروعیت بخشی به جعل قانون و توجه به اراده ملی در وضع قوانین و انتخابی بودن اولوالأمر از مؤلفه‌های اساسی اندیشه خرقانی است و درواقع بداعت اندیشه وی تلاش برای

ترکیب این عناصر است که در اندیشه دینی و فقهی سابقه نداشت. قرآن گرایان محور گفتمان خرقانی است. به اعتقاد خرقانی قرآن خیر مشترک است که فرقه‌های مختلف می‌توانند حول محور آن به اشتراک برسند. این رویکرد به قرآن و خوانش جدید و متفاوت و مبتنی بر مسائل روز از قرآن به اندیشه‌های خرقانی رنگ و بوی خاصی می‌دهد و وی را به اندیشمندی اصلاح طلب تبدیل می‌کند که از پیشگامان متفکران قرآن‌پژوه در درون سبک تفکر قرآن‌گرایان سیاسی است که هدفشان از بازگشت به قرآن، نوعی اصلاح طلبی و پیرایش دین از مسائلی است که به دین افزوده شده است. در واقع قرآن برای ایشان یک منبع متفکرانه برای نشان دادن قابلیت و انعطاف اسلام در گفت و گو با مدرنیته و ابزاری برای تغییر از وضع فکری قبلی به دوره جدید است. وی با استناد به قرآن برای خروج از بحران دوگانه استبداد و مشروطه دیدگاه دموکراسی اسلامی را طرح می‌کند. یعنی برخلاف جریان غالب دینی که به خوانشی از قرآن دست می‌یازد که از دل آن ضدیت اسلام از دموکراسی استنباط می‌شود وی کاملاً برعکس به دنبال استنباط دموکراسی از قرآن است. دموکراسی که بر اساس حق ملت و توجه دولت به مصلحت عمومی شکل می‌گیرد. و بدین سان حقوق بشر و حقوق شهروندی به رسمیت شناخته می‌شود و ملت تعیین حقوقی پیدا می‌کند و دولت نیز در چهار چوب قانون به مفهوم جدید بر پایه یک نوع دموکراسی اسلامی تحقق می‌یابد.

از سوی دیگر وی بر آن است که حاکم جامعه اسلامی هم باید از ویژگی‌های دینی برخوردار باشد که قرآن بیان کرده است و هم باید منتخب مردم باشد و در واقع این دو انگار لازم و ملزوم و مکمل هم هستند یعنی در صورتی حاکم می‌تواند واجد ویژگی‌های ذکر شده در قرآن باشد که منتخب مردم باشد. از عبارات خرقانی چنین برمیآید که با وجود تأکید بر حکومت قرآن و به تعبیر بهتر حکومت قرآنی، نقش مردم را نیز بسیار برجسته می‌داند. بنا بر نظر خرقانی مردم باید با اختیار خود تن به چنین حکومتی بدهند و در حکومت قرآن اجبار نیست؛ و این نشان‌دهنده آن است که وی به یک نوع انتخاب رئیس‌جمهور باور دارد و با اندیشه دولت مدرن که مبتنی بر حق و اراده ملت است قرابت پیدا می‌کند.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

منابع

- آبراهامیان، پرواند، ۱۳۹۴، ایران بین دو انقلاب، احمدگل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی، نی، تهران، ۲۳.
- تنکابنی، حمید، ۱۳۸۹، تاریخ انقلاب مشروطیت در دیوانسالاری دوره قاجار، مجله جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دور اول.
- جعفریان، رسول، ۱۳۸۲، اسدالله خرقانی روحانی نوگرای روزگار مشروطه و رضاشاه، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، اول.
- خان محمدی، یوسف، ۱۳۹۲، تفسیر سیاسی در ایران معاصر، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم.
- خرقانی اسدالله، ۱۳۸۲، رساله روح التمدن و هویت اسلامی (اسلام چهل سال اول یا دموکراسی عالم)، به کوشش رسول جعفریان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.
- خرقانی، اسدالله، ۱۳۳۷ ق، رساله مقدسه قضا و شهادت و محاکمات حقوقی ابدی اسلام مجلس، تهران.
- خرقانی، سید اسدالله، محوالمحوم و صحوالمعلوم، با مقدمه‌ی سید محمود طالقانی، غلامحسین نور محمدی خمسه پور، ۱۳۳۹، کیهان، تهران.
- شاکری، خسرو ۱۳۸۷، تقی آرائی در آیین‌های تاریخ، اختر، تهران.
- فیرحی، داوود، ۱۳۹۰، فقه و سیاست در ایران معاصر، نی، تهران.
- فیرحی، داوود، ۱۳۹۴، در آستانه تجدد، نی، تهران.
- فیرحی، داوود، شیعه و دموکراسی مشورتی در ایران، ۱۳۸۴، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۷.